

بررسی زمینه‌ها و جلوه‌های تقابل و تعامل «خود» و «دیگری» در اشعار احمد شاملو (بر اساس نظریهٔ باختین)

مجتبی شهبازی، محمدصادق تفضلی^{*}، حجت‌اله غ منیری، پروین رضایی

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران.

شهریور ۱۴۰۲، دوره ۱۶، شماره پیاپی ۸۸، صص ۶۱-۷۷

DOI: 10.22034/bahareadab.2023.16.6998

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: مفهوم «من» یا «خود» در تقابل با دیگری، علاوه بر صورت‌بندی تفاوت‌ها، تمایزات یا تقابلهای، به موضوعی ژرف‌تر یعنی کشف هویت فردی و اجتماعی می‌پردازد که در ادبیات معاصر و بواسطهٔ نزدیکی آثار ادبی به جامعه و وجوه اجتماعی، جلوهٔ پررنگ‌تری دارد. «من و دیگری» در بعد کلان با تقابل دوگانهٔ خیر و شر سامان می‌یابد و در لایه‌های بعدی تمایزات ملی، مذهبی، ایدئولوژیک و... این دوگانه را تداوم می‌بخشد. منظور از دیگری، فرد، گروه، نژاد یا طبقه‌ای است که بواسطهٔ دین، مذهب، ایدئولوژی، طبقهٔ اجتماعی، دیدگاه سیاسی و ملیت بعنوان غیرخودی صورت‌بندی می‌شود. این پژوهش بر آن است با بررسی اشعار شاملو براساس نظریهٔ باختین، جلوه‌های تقابل و تعامل «خود و دیگری» را در اشعار احمد شاملو بیابد و مورد واکاوی قرار دهد.

روش مطالعه: الگوی تحلیلی این پژوهش بر اساس مدل توصیفی-تحلیلی است که با روش کتابخانه‌ای به جمع‌آوری داده‌ها و شواهد مثال در اشعار احمد شاملو پرداخته و سپس آن را بر اساس نظریهٔ دیگربودگی باختین مورد بررسی قرار داده است.

یافته‌ها: در گذشته و بر اساس تفکر و نگرشی که متأثر از تعالیم سنتی جوامع کهن بود، مردم کمتر صدای مخالف را برمی‌تافتند که این موجب تقابل پیوستهٔ میان خود و دیگری بوده است و این موضوع در آثار و متون ادبی کهن نمود دارد. در دنیای مدرن امروز این تقابل و تک‌صدایی جای خود را به دریافته‌هایی چون تعامل و چندصدایی داده است و به موازات این تغییر شگرف در اندیشه و روابط انسانها، به‌مرور در نوشته‌ها و اشعار نویسندگان معاصر هم تجلی یافته است. از جمله شاعران و نویسندگان معاصر که در کشور ما ظاهراً از نظریهٔ این اندیشمند روسی در آثار و اشعارش بهره برده، احمد شاملو است.

نتیجه‌گیری: فعالیت‌های سیاسی و نگرش سیاسی شاملو، او را از دیگر شاعران هم‌زمانش برجسته و متمایز می‌کند، و البته شباهت زمانی که شاملو می‌زیسته از جهت محیط استبداد و خفقان با دورهٔ دیکتاتوری استالین در شوروی در زمان حیات باختین و اینکه هر دو مبارز سیاسی بودند قابل توجه است. شاملو آنقدر در زندگی سیاسی خود غرق است که همه چیز را از دریچهٔ سیاست می‌بیند حتی عشق را و درحقیقت او شعر را ابزاری برای بیان اهداف سیاسی و در خدمت مبارزه میدانند. در یک کلام از نظر شاملو «خودی» کسی است که دیدگاه سیاسی همسو با او دارد و برای آزادی، مبارزه می‌کند، و «دیگری» از نظر او هر کسی است که در مسیر آزادی گام برنمی‌دارد یا مانعی بر سر رسیدن به آزادی است.

تاریخ دریافت: ۲۰ شهریور ۱۴۰۱

تاریخ داوری: ۲۲ مهر ۱۴۰۱

تاریخ اصلاح: ۱۰ آبان ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش: ۲۳ آذر ۱۴۰۱

کلمات کلیدی:

تقابل، تعامل، خود، دیگری،

احمد شاملو، باختین

* نویسنده مسئول:

m.tafazoli@iaub.ac.ir

۴۲۵۱۸۰۰۰ (+۹۸ ۶۶)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Investigating the grounds and effects of the "self" and "other" in poems of Ahmad Shamloo (based on Bakhtin's theory)

M. Shahbazi, M.S. Tafazoli*, H. Gh Moniri, P. Rezaei

Department of Persian Language and Literature, Boroujerd Branch, Islamic Azad University, Boroujerd, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 11 September 2022

Reviewed: 14 October 2022

Revised: 01 November 2022

Accepted: 14 December 2022

KEYWORDS

confrontation, interaction,
self, other, Ahmad Shamloo,
Bakhtin

*Corresponding Author

✉ m.tafazoli@iaub.ac.ir

☎ (+98 66) 42518000

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: The concept of "I" or "self" in contrast with another, in addition to formulating differences, distinctions or contrasts, deals with a deeper issue, namely the discovery of individual and social identity, which in contemporary literature and due to the proximity of literary works to society and social aspects, has a bolder effect. "I and the other" in the macro dimension is organized by the dual opposition of good and evil, and in the next layers, national, religious, ideological, etc. distinctions continue this duality. The meaning of the other is a person, group, race or class that is defined as an outsider by religion, religion, ideology, social class, political view and nationality. This research aims to find and analyze the effects of confrontation and interaction of "self and other" in the poems of Ahmad Shamloo by examining Shamloo's poems based on Bakhtin's theory.

METHODOLOGY: The analytical model of this research is based on the descriptive-analytical model, which collected data and evidence from the example of Ahmad Shamloo's poems with a library method, and then analyzed it based on Bakhtin's theory of otherness.

FINDINGS: In the past and based on the thinking and attitude that was influenced by the traditional teachings of ancient societies, people rarely heard the opposing voice, which caused a continuous confrontation between themselves and others, and this issue is reflected in ancient literary works and texts. In today's modern world, this confrontation and monotony has given its place to findings such as interaction and polyphony, and parallel to this tremendous change in people's thoughts and relationships, it has gradually been manifested in the writings and poems of contemporary authors. Among the contemporary poets and writers in our country who apparently benefited from the theory of this Russian thinker in his works and poems is Ahmad Shamloo.

CONCLUSION: Shamloo's political activities and political attitude make him stand out and distinguish him from other contemporary poets, and of course, the similarity of the time when Shamloo lived in terms of the tyrannical and suffocating environment with Stalin's dictatorship period in the Soviet Union during his lifetime and that both were political fighters. It is noteworthy. Shamloo is so immersed in his political life that he sees everything through the lens of politics, even love, and in fact he sees poetry as a tool to express political goals and serve the struggle. In a word, according to Shamloo, an "insider" is someone who has the same political views as him and fights for freedom, and "other" in his opinion is anyone who does not step on the path of freedom or is an obstacle to achieving freedom.

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.16.6998](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.16.6998)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 15	 0	 0

مقدمه

از بدو تاریخ با دانش و معرفتی که انسان ابتدایی داشته است، پیوسته دوگانه و تضادی میان خیر و شر، سیاهی و سپیدی، روشنی و تاریکی و ... وجود داشت که در روابط میان افراد و اجتماع به صورت خودی و غیرخودی یا خودی و بیگانه بروز و ظهور مییافت. این مطلق‌نگری و همه چیز را به صورت «با ما» یا «بر ما» دیدن، تفکری بود که بیشتر در جوامع سنتی و محیط‌های بسته و جاهایی که هیچ صدایی بجز صدای خودی اجازهٔ شنیدن نمییافت حاکم بود و گرایشی به گفتگو و شنیدن صدای مخالف که شاید در نهایت به تفاهم می‌انجامید، برخلاف جوامع مدرن دیده نمی‌شد. تعامل، تفاهم و گفتگو کلماتی هستند که در جهان مدرن امروز در برابر تقابل، تضاد و رویارویی به وجود آمدند و موجب شدند چندصدایی در همهٔ زمینه‌های سیاسی اجتماعی، فرهنگی و ادبی جوامع متمدن بر جای تک‌صدایی بنشیند و این نگاه و اندیشهٔ گفتگومانی اگر در آثار ادبی یک قوم و ملت تجلی پیدا کند، نشان‌دهندهٔ هویت آن ملت است. با توجه به اینکه هویت محصول تعامل «خود» با «دیگری» می‌باشد، استفاده از نظرات نشانه‌شناسان فرهنگی و نیز تحلیلگران گفتمان بعنوان ابزار و پشتوانهٔ تحقیق در بازنمایی هویت و درک جایگاه موضوع مؤثر خواهد بود. گاهی فرایند شناسایی خود مستلزم تعامل با دیگری و طرد ناسازگار در فرهنگ دیگر است. تقابل بین آلوده و نالوده، سازگار و ناسازگار، عادی و نابهنجار، ارزش و ضدارزش، فرهنگ و غیرفرهنگ، متن و غیر متن، خود و غیر، مناسب و نامناسب و این دست اصطلاحات، ما را ناچار می‌کند به حریم نشانه‌شناسی فرهنگی وارد شویم (میلز، ۱۳۸۹: ۲۳۱).

علاوه بر نظرات نظریه‌پردازانی که به این دوگانهٔ «خود و دیگری» پرداختند، الگوی تحلیلی این پژوهش بر اساس نظریهٔ دیگربودگی باختین است. میخائیل باختین، اندیشمند و منتقد ادبی روسی، با طرح مفاهیمی چون دیگری و دیگربودگی، گفتگوگرایی، و چندصدایی در بستر گسترهٔ متن و متنتیت برای اولین بار و در قرن بیستم این زمینه را به وجود آورد تا در متون و آثار ادبی گوناگون به دنبال ردپای صدا و حضور دیگری باشیم. هدف باختین از به گفتگو نشانیدن «خود» و «دیگری»، اتحاد این دو هویت و هضم و استحالهٔ یکی از هویتها در دیگری نیست، بلکه بر خورد مکالمه‌های دو فرهنگ است که به غنای متقابل آنها مینجامد. در نظر باختین، فهم شایستهٔ ما از «دیگری» و حتی از «خود»، در سایهٔ رابطه با «دیگری» صورت می‌گیرد. مبحث «دیگربودگی» اساس انسان‌شناسی فلسفی باختین را تشکیل می‌دهد (تودوروف، ۱۳۷۷: ۷۹). احمد شاملو از جمله نویسندگان و شاعران معاصر محسوب می‌شود که به جهت زبان و بیان خاص خود که نشئت گرفته از دیدگاه سیاسی و مبارزاتی در بعد اجتماعی، و عواطف و اهمیت او به عشق در زندگی شخصی است، چندصدایی و حتی در برخی موارد تکگویی و تک‌صدایی در اشعارش دیده می‌شود. این پژوهش بر آن است که زمینه‌ها و جلوه‌های تقابل یا تعامل با دیگری را در اشعار احمد شاملو واکاوی و تبیین کند.

روش مطالعه

روش این پژوهش بر اساس مدل توصیفی-تحلیلی است. در این پژوهش نخست تعریفهای کلی نظریه‌ها از منابع موجود استخراج و مورد بررسی قرار گرفته است. سپس جمع‌آوری شواهد مطابق با نظریات از میان متون، مورد بحث و بررسی قرار گرفت و در آخر تحلیل ادله و تحلیل موارد استخراج‌شده در دستور کار قرار گرفت.

بحث و بررسی

احوال و آثار احمد شاملو

در سال ۱۳۰۴ احمد شاملو (الف. بامداد) در خیابان صفی‌علیشاه تهران متولد شد. نام پدرش حیدر و نسب پدری او به گفته شاملو در شعر «من بامدادم سرانجام» از مجموعه *مدیح بی‌صله* به یکی از طایفه‌های قدیمی کابل می‌رسد. شاملو اهل قفقاز بود و پس از تحولات مرتبط به انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ روسیه، خانواده‌اش مجبور به ترک زادگاه خود شدند و به ایران آمدند. پدرش افسر ارتش بود و دوران کودکی شاملو به دلیل شغل پدرش در شهرهای خاش، رشت، سمیرم، اصفهان، آباده و شیراز سپری شد که مدام در مأموریت بود و از شهری به شهر دیگر منتقل می‌شد. شاملو در مصاحبه‌ای با سیروس علی‌نژاد در مجله آدینه (شماره ۱۵ مرداد ۱۳۶۶) از حمایت خود از نازیها در جنگ جهانی دوم می‌گوید و آن را به خود منتسب می‌کند: من «زندانی سیاسی» متفقین بودم و جزئی از گروهی احمقتر از خودم شدم که با شعار دشمن دشمن ما دوست ماست، ناآگاهانه هرچند خالصانه، سعی می‌کنم برای نمونه با ایجاد مشکل در امور پشت جبهه متفقین آب به آسیاب و آسیاب اراذل هیتلری بریزند. البته آن مخصصه برای من درس آموزنده‌ای بود که بعداً کمتر فریب می‌خوردم و هیچ تهمتی را شعار آزادی‌بخش نمی‌دانم. به اصطلاح معروف بیرون باغ! پسری را در نظر بگیرید که پانزده سال نخست زندگی خود را در یک خانواده نظامی، در خفقان سیاسی و رکود تحصیلی و ... گذرانده و ناگهان کاملاً گیج و بدون هیچ درک و آگاهی از خواب بیدار شده است. ... لنگ لنگان با حداقل نمره‌ای که میشد گرفت از کلاسی به کلاسی می‌رفتم بی اینکه چیزی بیاموزم ... مدرسه برایم زندان بود» (شاملو، به نقل از دستغیب، ۱۳۷۳: ۱۱).

در این سالها شاملو فراگیری زبانهای فرانسه و آلمانی را با جدیت دنبال میکرد و با مطالعه آثار شاعران معاصر فرانسوی، با جریانهای ادبی جدید آشنا میشد. شاملو برای اولین بار در منظومه بلند «تا شکوفه سرخ یک پیراهن» که در سال ۱۳۲۹ با نام «شعر سفید غفران» انتشار یافت، نوع جدیدی از شعر را مطرح کرد که به شعر سپید یا شاملویی شهرت یافت. او در این نوع شعر نو، وزن را رها کرد و با کنار گذاشتن بسیاری از ملزومات شعر کلاسیک و شعری، سبک جدیدی را در شعر معاصر ایران سامان داد که یکی از مهمترین قالبهای شعری ایران در دوره معاصر شد.

در سال ۱۳۲۶ شاملو با اشرف‌الملوک اسلامیة ازدواج کرد. ثمره ازدواج، چهار فرزند به نامهای سیاوش، سامان، سیروس و ساقی است. در همان سال نخستین مجموعه شعر او با نام «آوازه‌های فراموش‌شده» منتشر شد. در این سالها شاملو با نام هنری «الف صبح» شناخته میشود و بطور جدی به روزنامه‌نگاری می‌پردازد. او علاوه بر کار در مجلاتی مانند هفته نو، در برخی مجلات که با نام مستعار منتشر میشوند، داستانهای عامه‌پسند برای امرار معاش مینویسد. دو کتاب در سال ۱۳۳۰، به عبارتی شعر بلند «۲۳» و مجموعه شعر «قطعه‌نامه» از سوی شاملو منتشر میشود که *قطعه‌نامه* به دلیل نوع نگارش و افکار شاعر مورد توجه و اقبال خوبی قرار گرفت. در سال ۱۳۳۱ شاملو حدود دو سال مشاور فرهنگی سفارت مجارستان بود. سردبیری روزنامه پولاد، مجلات *بامشاد*، *اطلاعات ماهانه*، *کیهان هفته*، *خوشه* و *کتاب جمعه* از مهمترین آثار او در روزنامه‌نگاری است که سهم عمده‌ای در گسترش شعر نو دارد (ر. ک: همان: ۱۱).

او با طوسی حائری در سال ۱۳۳۶ ازدواج کرد. در این سال مجموعه شعر *هوای تازه* منتشر شد. این مجموعه اشعاری نیمایی و سپید می‌باشد که بطور جدی نام شاملو را در بین شاعران معاصر تثبیت میکند. مجموعه شعر *باغ آینه* در سال ۱۳۳۹ انتشار یافت. *پریا و دختران ننه دریا* معروفترین آهنگهای عامیانه شاملو در این مجموعه

گنجانده شده است. در سال ۱۳۳۶ کار بر روی اشعار ابوسعید ابوالخیر، خیام و بابا طاهر را آغاز کرد. در همان سال پدرش فوت شد. از همسر دومش در سال ۱۳۴۰ طلاق گرفت.

شاملو مجموعه شعر *قطعه‌نامه* را در سال ۱۳۳۰ با مقدمه‌ای علمی از رهنما انتشار داد. انتشار این مجموعه که تشکیل شده از اشعار بی‌وزن شاعر بود و با معیارهای شعر نیما همخوانی نداشت، سبب تیره شدن رابطهٔ نیما و شاملو شد. رهنما در پیشگفتار خود با نگاهی ستایش‌آمیز و تأییدی دربارهٔ شعر شاملو مینویسد: «ریتم اشعار الف. صبح (شامل) را میتوان با ریتم اشعار اسپانیایی و آمریکای لاتین پس از لورکا مقایسه کرد. دنیای پر از شکله‌ها و تصاویر نابرابر نیمایوشیج که حاصل خشکی (در بهترین آثارش) است، با احساسی از بند رستهٔ صبح (شاملو) به راه میفتد و ما را به نقاط عمیق درد پاشیده‌شده میکشاند» (رهنما، به نقل از شاملو، ۱۳۶۴: ۲۸).

علیرغم ناراحتی زیاد نیما از شاملو، او همچنان خود را شاگرد نیما میدانست و خلاقیت‌های او را در امتداد معیارها و خلاقیت‌های شعر نیما برآورد میکرد: «شعر نیما برگرفته از نثر قدیم و جدید در حقیقت حاصل یک درس بزرگ است. اما حاضر به تجدید نظر نبود، آن را تهمت مستقیم تلقی کرد و با انتشار «قطعه‌نامه» یکلی از من کناره گرفت و هر بار که خدمتش میرفتم سردیش بیشتر میشد و من را نپذیرفت و هرگز حاضر نشد به توضیحات من گوش دهد» (حائری، ۱۳۷۲: ۱۵۲).

شاملو برای سخنرانی و شعرخوانی در سال ۱۳۵۵ از طرف انجمن قلم و دانشگاه پرینستون دعوت شد و به همین دلیل عازم آمریکا شد. حکومت پهلوی با وقوع انقلاب اسلامی، سرنگون شد و شاملو چند هفته بعد از پیروزی انقلاب به ایران بازگشت. در همین سال انتشارات مازیار جلد اول کتاب *کوچه* را منتشر میکند. او در سال ۱۳۵۸ به عضویت هیئت مدیرهٔ کانون نویسندگان ایران درآمد و در مجلات و روزنامه‌های گوناگون مشغول به کار شد و در این مدت سردبیری کتاب *جمعه* را نیز بر عهده داشت. این هفته‌نامه پس از انتشار کمتر از چهل شماره توقیف میشود.

سالهای آخر زندگی شاملو کم و زیاد با بیماری و رنج سپری شد و با زیاد شدن بیماری در اردیبهشت ۱۳۷۶ یکی از پاهای خود را از دست داد و در این سالها به ترجمه و ویراستاری کتاب *کوچه* و تعدادی شعر جدید ادامه داد و اشعار و دیالوگهایی از او در نشریات ادبی منتشر شد. احمد شاملو سرانجام در ساعت ۹ شب دوم مرداد ۱۳۷۹ درگذشت و پیکرش روز پنجشنبه ششم مرداد در امامزاده طاهر کرج به خاک سپرده شد.

زمینه‌های صورتبندی خود و دیگری در شعر شاملو

برای درک و دریافت زمینه‌های شکلگیری و تمایز خود و دیگری در شعر شاملو، ابتدا باید بدانیم تلقی او از انسان چیست، انسان را در کجای منظومهٔ هستی مینشانند و از چه زوایایی به موجودیت و هدف انسان نگاه میکنند؟ «تعریف شاملو از انسان، ناظر بر سیاسی بودن او است و این برجسته‌ترین ویژگی انسان در شعر شاملو است. شاملو از هر زاویه‌ای که به انسان بنگرد، در اعماق نگاهش، باز وجه سیاسی زندگی انسان اصالت دارد» (زرقانی، ۱۳۸۳: ۳۴۰). شاملو نه تنها شاعری اجتماعی، بلکه شاعری عمیقاً سیاسی است و انسان و اجتماع را نیز از دریچهٔ سیاست میبیند. او حتی عشق را در مبارزه درمییابد. انسان شعر او هم، انسانی سیاسی است با اهداف، آرمانها و کارکردهای سیاسی که در نظر شاعر، حقیقت محض جلوه میکند. انسان شعر او پیوندی ناگسستنی با مبارزه دارد و مفاهیم مقدس در نظر او، عدالت و آزادی است. شاملو خود در گفتگوها و مقالات متعدد بر این نگرش صّحّه میگذارد و حضور خود و هنر خود را با التفات به این رویکرد تعریف و تبیین میکند: «آرمان هنر اگر جعجغهٔ رنگین به دست

کودک گرسنه دادن یا رخنه دیوار خرابه‌نشینان را به پرده تزئینی پوشاندن یا به جهل و خرافه دامن زدن نباشد عروج انسان است. طبعاً کسانی که جوامع بشری را زبون و خرافه‌پرست می‌خواهند تا گاو شیرده باقی بماند، آرمانخواهی را جهتگیری سیاسی وانمود میکنند و هنر آرمانخواه را «هنر آلوده به سیاست» می‌خوانند. آنان که اگرچه مدح خود را نه آلودگی به سیاست بلکه «ستایش حقیقت» به حساب می‌آورند، در همان حال برآنند که هنر را جز خلق زیبایی - حتی تا فراسوهای «زیبایی محض» - وظیفه‌ای نیست. من هواخواه آن گونه هنر نیستم و هرچند همیشه اتفاق می‌فتد که در برابر پرده‌ای نقاشی تجربیدی یا قطعه‌ای «شعر محض فاقد هدف» از ته دل به مهارت و خلاقیت آفریننده‌اش درود بفرستم، بیگمان از اینکه چرا فریادی چنین رسا تنها به نمایش قدرت حنجره پرداخته و کسانی چنین نیازمند به همدردی را در برابر خود از یاد برده است دریغ خورده‌ام» (شاملو، به نقل از: محمدعلی، ۱۳۷۲: ۳۳-۳۴). روشن است که نگاه شاملو به شعر، واجد ارزشهای اجتماعی و انسانی است. در نظر او، زیبایی صرف و «هنر برای هنر» جایی ندارد. «زیبایی و هنری که نفعی از آن در جهت بهروزی مردم و بهبود اوضاع سیاسی و اجتماعی حاصل نشود و همچون سلاحی علیه ستمگران به کار نرود، زیبایی و هنری بی‌ارزش و بیهوده است ... عقیده به تعهد در شعر، عقیده‌ای است که شاملو در تمام دوره شاعری خود نسبت به آن وفادار مانده است» (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۴۶). او هنر را محملی برای بیان دیدگاه‌هایی میداند که به نحو چشمگیری دارای جهتگیری سیاسی و انتقادی است. محمد مختاری در کتاب *انسان در شعر معاصر*، کارنامه شاعری شاملو را به چهار دوره تقسیم میکند، اما بر این نکته صحه میگذارد که «آنچه در تمام دوره‌ها ثابت میماند، همان اصل ترکیب نهایی یعنی انسان، مبارزه، شاعر و عشق است» (مختاری، ۱۳۷۸: ۲۷۶). از این منظر، به رغم تحولات صوری و معنایی در شعر شاملو و نیز تحولات سیاسی و اجتماعی، روح مبارزه و تقابل در شعر او محفوظ میماند. روح مبارزه در شعرهای عاشقانه شاملو نیز ساری و جاری است. او در حقیقت نوعی شعر عاشقانه-اجتماعی خلق میکند که عشق در پیوند با مبارزه تعریف میشود. شعر معروف «از زخم قلب آبایی» که در سال ۱۳۳۰ سروده شده است، دختران ترکمن را نه در صحنه‌های بزم و در نقش معشوق کلاسیک، بلکه در همراهی و همیاری برای نكوداشت یاد مبارز و گرفتن انتقام خون او تصویر میکند: «دختران دشت! / دختران انتظار! / دختران امید تنگ / در دشت بیکران / و آروزهای بیکران / در خلقهای تنگ / دختران خیال آلاچیق نو / در آلاچیقهایی که صد سال! / از زره جامه‌تان اگر بشکوفید / باد دیوانه / یال بلند اسب تمنا را / آشفته کرد خواهد ... دختران رفت و آمد / در دشت مه‌زده / دختران شرم / شب‌نم / افتادگی / رمه! / از زخم قلب آبایی / در سینه کدام شما خون چکیده است؟ / ... کدام شما / گل داده در بهار بلوغش؟ / لبهایتان کدام شما / لبهایتان کدام - بگویید / در کام او شکفته، نهان عطر یوسه‌ای / شبهای تار نم نم باران - که نیست کار - اکنون کدامیک ز شما / بیدار میمانید / در بستر خشونت نومیدی / در بستر فشرده دلتنگی / در بستر تفکر پردرد رازتان / تا یاد آن - که خشم و جسارت بود - بدرخشاند / تا دیرگاه شعله آتش را / در چشم بازتان؟ / بین شما - کدام - / بین شما کدام / صیقل میدهد / سلاح آبایی را / برای روز انتقام؟» (شاملو، ۱۳۷۲: ۵۰-۵۴).

شاملو که در طول حیات پر فراز و نشیب خود، خواسته یا ناخواسته در دل تحولات سیاسی قرار میگیرد و برخی از آنها را تجربه میکند، هم در جهان متن و هم در جهان واقع، به مبارزه برای آزادی و نفی استبداد وفادار میماند. شاعر زندگی و هنر خود را وقف مبارزه میکند، چراکه دردها و زخمها را به چشم جان دیده و دیگران را نیز فرامیخواند که این زخمهای باز را ببینند و به مبارزه بپیوندند. او جان دادن انسان را دیده است و میبیند که اصحاب

قدرت چگونه در پی پنهان و پایمال کردن خون مبارزان برمی‌آیند، لذا فانوسی به دست به معبر درمی‌آید و ندا میدهد ای مردم! خون صبح را بر سنگفرش خیابان ببینید:

«یاران ناشناخته‌ام

چون اختران سوخته

چندان به خاک تیره فروریختند سرد

که گفتی/دیگر/زمین/همیشه/شبی بی‌ستاره ماند

آنگاه/من/که بودم

جغد سکوت لانهٔ تاریک درد خویش

چنگ ز هم گسیخته زه را

یک سو نهادم

فانوس برگرفته به معبر درآمدم

گشتم میان کوچهٔ مردم

این بانگ با لبم شررافشان

-آهای!

از پشت شیشه‌ها به خیابان نظر کنید!

خون را به سنگفرش ببینید!

این خون صبحگاه است گویی به سنگفرش

کین گونه میتپد دل خورشید

در قطره‌های آن ...» (شاملو، ۱۳۷۱: ۳۷-۳۹).

شاعر روایتگر شکست میشود، روایتگر مبارزهٔ سرکوب‌شده، و یاد مبارزان در خون تپیده‌ای که تماشای خون آنها بر سنگفرش، توشه‌ای برای ادامهٔ راه آنها و پیوستن مبارزان تازه به این کاروان است. او خون شهیدان را روی دیوارهای شهر نشان مردم میدهد تا یادشان بماند چه جانمایی برای آرمانها از دست رفته‌اند.

«ما که شبانه در کوچه‌ها پرسه میزنیم

خون خداوندان درد ما

بر دیوارهای کهنهٔ شهر شتک زده است

از فراز تپه سرود گلوله‌ها به گوش میرسد

بردگان بر ویرانه‌های رنج‌آباد به رقص برخاسته‌اند

اما پدر ما کوتوال دژهای ناگشوده بود

و دروازه‌ها را نگشود

شعر ما فریاد غریبان است

برای روسپیان و برهنگان مینویسیم

برای آنها که بر خاک سرد

امیدوارند و دیگر به آسمان امید ندارند» (شاملو، ۱۳۷۲: ۲۴۲-۲۴۴).

شاملو علاوه بر بیان کلی وضعیت سیاسی و اجتماعی و خفقان و استبداد زمانه، با ارجاع آشکار، کشته‌شدگان راه آزادی را به نام میخواند و به ستایش آنها مینشیند؛ قهرمانانی که مرگ در آنها راه ندارد و همچنان زنده‌اند، چراکه خون آنها تا هماره تازه میماند و استبداد را به چالش میکشد و رسوا میکند. در شعر نگاه کن، برای مرتضی کیوان، دوست صمیمی شاعر که در زندانهای رژیم پهلوی کشته شد، میخواند:

«سال بد / سال باد / سال اشک / سال شک. / سال روزهای دراز و استقامتهای کم / سالی که غرور گدایی کرد. / سال پست / سال درد / سال عزا / سال اشک پوری / سال خون مرتضی / سال کبیسه ... / زندگی دام نیست / عشق دام نیست / حتی مرگ دام نیست / چراکه یاران گمشده آزادند / آزاد و پاک ...» (همان: ۱۸۴-۱۸۷).

شعر «مرگ نازلی» تقدیم وارطان سالخانیان میشود. وارطان یکی از مبارزانی میباشد که پس از کودتای ۲۸ مرداد دستگیر و در زندان کشته شد. در توضیح این شعر شاملو از ملاقات با وارطان در زندان و عدم وجود یک جای سالم در بدنش بر اثر شکنجه و از مقاومت دلیرانه‌اش در برابر بازجویان شاه میگوید. این شعر در سال ۱۳۳۳ سروده شده است:

«نازلی! بهار خنده زد و ارغوان شگفت / در خانه، زیر پنجره گل داد یاس پیر / دست از گمان بدار! / با مرگ نحس پنجه میفکن! / بودن به از نبود شدن، خاصه در بهار ... / نازلی سخن نگفت، / سرفراز / دندان خشم بر جگر خسته بست و رفت / نازلی! سخن بگو! / مرغ سکوت، جوجه مرگی فجیع را / در آشیان به بیضه نشسته‌ست! / نازلی سخن نگفت / چو خورشید / از تیرگی برآمد و در خون نشست و رفت / نازلی سخن نگفت / نازلی ستاره بود: / یک دم درین ظلام درخشید و جست و رفت / نازلی سخن نگفت / نازلی بنفشه بود / گل داد / مژده داد: زمستان شکست! / و رفت ...» (شاملو، ۱۳۷۲: ۷۳-۷۵).

شعر شاملو سرشار از ستایش پهلوانان و مبارزان میباشد و از این رو محمد مختاری با توجه به نقش محوری آنان در قضاوتهای شاملو، این پهلوانان را ملاکی برای تشخیص او از بیگانگان میداند (مختاری، ۱۳۷۸: ۲۸۶). شعر «ساعت اعدام» لحظات پایانی زندگی رزمنده‌ای در آستانه اعدام را به تصویر میکشد که در آن اثری از ترس نیست، اما در استقبال از مرگ، قهرمانی را با لبخندی بر لبانش میبینیم:

«در قفل در کلیدی چرخید / لرزید بر لبانش لبخندی / چون رقص آب بر سقف / از انعکاس تابش خورشید / در قفل در کلیدی چرخید / بیرون / رنگ خوش سپیده‌دمان / مانده یکی نوت گمگشته / میگشت پرسه پرسه زنان روی سوراخهای نی / دنبال خانه‌اش ... / در قفل در کلیدی چرخید / رقصید بر لبانش لبخندی / چون رقص آب بر سقف / از انعکاس تابش خورشید / در قفل در / کلیدی چرخید» (شاملو، ۱۳۷۲: ۸۰-۸۱).

«شعرهایی چون مرگ نازلی، از زخم قلب آبایی، ساعت اعدام و ... واقعیت اجتماعی را با زبان تصاویر و در قالبی استوار عرضه میدارند و تپشهای جان انسانی شیفته‌رهایی و عشق و روشنایی را به روشنی بیان میکنند» (دستغیب، ۱۳۷۳: ۷۹).

کودتای ۲۸ مرداد و اتفاقات پس از آن مانند زندانی کردن و اعدام بسیاری از فعالان سیاسی و فرهنگی و هر آن کس که گمان میرفت مخالف حکومت و استبداد باشد، شمشیر تیز خفقان و سانسور را بر همگان آشکار کرد. شاملو که خود در جریان اتفاقات معطوف به کودتا دستگیر و زندانی میشود، از نزدیک بخشی از آنچه را که در جامعه و زندان میگذرد، لمس میکند و در شعرهایش می‌گنجاند. «دید واقع‌بینانه شاملو نسبت به اجتماعی که در آن زندگی میکند و نسبت به دردها و بیعدالتیهای مسلط بر جامعه که مردم بیچاره با آن دست به گریبانند، ... نتیجه مستقیم زندگی و تجربه‌های اوست» (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۱۱۱). شعر «لعنت» که در سال ۱۳۳۵ سروده

شده است، بخشی از این تجربه‌های شاعر و شب ظلمانی حاکم بر جامعه را بخوبی بازتاب می‌دهد:

«در تمام شب چراغی نیست / در تمام شهر / نیست یک فریاد. / ای خداوندان خوف‌انگیز شب پیمان ظلمت‌دوست! / تا نه من فانوس شیطان را بیاویزم / در رواق شکنجه‌گاه پنهانی این فردوس ظلم‌آئین / تا نه این شبهای بی‌پایان جاویدان افسون پایه‌تان را من / به فروغ صدهزاران آفتاب جاودانیتز کنم نفرین / ظلمت‌آباد بهشت گندتان را، در به روی من / باز نگشایید / در تمام شب چراغی نیست / در تمام روز / نیست یک فریاد / چون شبان بی‌ستاره قلب من تنه‌است / تا ندانند از چه می‌سوزم من، از نخوت زبانم در دهان بسته‌ست. / راه من پیداست / پای من خسته‌ست / پهلوانی خسته را مانم که می‌گوید سرود کهنهٔ فتحی قدیمی را / با تن بشکسته‌اش تنها / زخم پردردی به جا مانده‌ست از شمشیر و دردی جانگزای از خشم / اشک می‌جوشاندش در چشم خونین داستان درد، خشم خونین اشک می‌خشکاندش در چشم / در شب بی‌صبح خود تنه‌است. / از درون بر خود خمیده، در بیابانی که بر هر سوی آن خوفی، نهاده دام / دردناک و خشمناک از رنج زخم و نخوت خود میزند فریاد / در تمام شب چراغی نیست / در تمام دشت / نیست یک فریاد. / ای خداوندان ظلمت شاد / از بهشت گندتان ما را / جاودانه بی‌نصیبی باد! / باد تا فانوس شیطان را برآویزم / در رواق هر شکنجه‌گاه این فردوس ظلم‌آئین / باد تا شبهای افسون مایه‌تان را من / به فروغ صدهزاران آفتاب جاودانیتز کنم نفرین!» (شاملو، ۱۳۷۲: ۱۰۵-۱۰۷).

شاملو در اینگونه شعرها با انبوهی از کلمات تیره و تلخ مانند شب، شکنجه، دیوار، ظلمت، خون، و فریاد، فضای تیره و تاری را ترسیم میکند و از استبداد روزافزونی می‌گوید که بر سراسر جامعه سایه می‌فکند و هیچ روزنه‌ای برای رهایی باقی نمی‌گذارد. «شب در حوزهٔ زبان رمزی شاملو، مظهر شرایط سیاسی آزادی‌ستیز و اوضاع اجتماعی توأم با ظلم و خفقان ناشی از آن است» (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۴۶). شاعر بخوبی میداند در این مسلخ، آنچه قربانی میشود، آزادی است، لذا در شعر «ترانه بزرگترین آرزو»، جامعه‌ای را تصویر میکند که در حسرت آزادی، حتی به هیأت سرودی کوچک مانده و در فقدان آن مرثیه می‌خواند:

«آه اگر آزادی سرودی می‌خواند

کوچک / همچون گلوگاه پرنده‌ای

هیچ کجا دیواری فرو ریخته بر جای نمی‌ماند

...آه اگر آزادی سرودی می‌خواند

کوچک / کوچکتر حتی

از گلوگاه یک پرنده!» (شاملو، ۱۳۷۶: ۶۴-۶۶).

شاعر از هراس خود می‌گوید؛ هراسی که نه از مرگ، بلکه از زیستن در جامعه‌ای است که در آن، آزادی گمشده‌ای بی‌ارزش، و مزد گورکن از بهای آزادی بیشتر باشد:

«هرگز از مرگ نهرسیده‌ام

اگرچه دستانش از ابتذال شکننده‌تر بود.

هراس من - باری - همه از مردن در سرزمینی است

که مزد گورکن

از بهای آزادی آدمی

افزون باشد» (شاملو، ۱۳۷۰: ۲۵).

روشن است که در نظر شاملو، هنر بدون آرمان و هدف، واجد ارزش نیست و او آرمان و هدفی والا تر از آزادی

نمیشناسد. او نه تنها خود در این مسیر قرار می‌گیرد، بلکه از دیگر هنرمندان نیز می‌خواهد در قبال اینهمه درد و دروغ، سکوت پیشه نکنند. چنانکه در شعر «شارتی» از مجموعه *بر/هیم در آتش*، که به نقاش معاصر ایران، ایران درودی، تقدیم شده است، خطاب به نقاش می‌گوید:

«تو خطوط شباهت را تصویر کن:

آه و آهن و آهک زنده

دود و دروغ و درد را

که خاموشی / تقوای ما نیست.

... تمامی الفاظ جهان را در اختیار داشتیم و

آن نگفتیم

که به کار آید

چرا که تنها یک سخن

یک سخن در میانه نبود

آزادی!

ما نگفتیم / تو تصویرش کن!» (شاملو، ۱۳۷۱: ۵۳-۵۴).

نگاه سراسر سیاسی شاملو به انسان و جهان پیرامون، در همه دوره‌های شعریش محفوظ می‌ماند. او در تصویرسازی حاکمیت مرکزی و اهالی سیاست، جهان برساخته آنها را بشدت تیره و تلخ بازمینمایاند؛ جهانی که در آن، اندیشیدن، عشق، نور و روشنایی، ترانه و رهایی و آزادی مفاهیم ممنوعه‌ای است:

«دهانت را میبویند

مبادا که گفته باشی دوست میدارم

دلت را میبویند

روزگارِ غریبیست، نازنین!

و عشق را

کنارِ تیرکِ راه‌بند

تازیه میزنند

عشق را در پستوی خانه نهان باید کرد

در این بُن‌بستِ کج‌وپیچ سرما

آتش را

به سوخت‌بارِ سرود و شعر

فروزان میدارند.

به اندیشیدن خطر مکن

روزگارِ غریبیست، نازنین!

آن که بر در می‌کوبد شباهنگام

به کُشتن چراغ آمده است

نور را در پستوی خانه نهان باید کرد

آنک قصابانند

بر گذرگاه‌ها مستقر

با کُنده و سائوری خون‌آلود

روزگارِ غریبیست، نازنین!

و تبسم را بر لبها جراحی میکنند

و ترانه را بر دهان

شوق را در پستوی خانه نهان باید کرد ...» (شاملو، ۱۳۷۸: ۳۴-۳۶).

پیوند شعر شاملو با امر سیاسی و اجتماعی تا بدان حد است که برخی منتقدان با التفات به شعر شاملو، کلیت شعر منثور یا سپید را همبستهٔ امر سیاسی میدانند. «طبق یک قاعدهٔ نانوشته این موضوع در سطح جامعهٔ ادبی ایران تقریباً پذیرفته شده است که شعر منثور با سیاست و اعتراضِ سیاسی پیوند عمیقی دارد و شعر منثور و سیاست، خواهران توأمان یکدیگرند» (زرقانی، ۱۳۸۳: ۵۱۲).

شاملو در مجموعهٔ *هوای تازه*، در «شعری که زندگیست»، مانیفست شعری خود را بازگو میکند؛ مانیفستی که تا پایان حیات ادبیش به آن وفادار میماند. شاملو در این شعر، ابتدا وجه غیرسیاسی-اجتماعی شعر قدیم را نقد میکند و در ادامه وظیفهٔ شعر و شاعر امروز را بیان میکند و مبارزه را در کانون شعر مینشاند:

«موضوع شعر شاعر پیشین / از زندگی نبود

... آن را به جای مته نمیشد به کار زد

در راه‌های رزم / با دستکار شعر

هر دیو صخره را / از پیش راه خلق نمیشد کنار زد

یعنی اثر نداشت وجودش

فرقی نداشت بود و نبودش

آن را به جای دار نمیشد به کار برد

حال آنکه من / بشخصه / زمانی

همراه شعر خویش

همدوش «شن چوی» کره‌ای جنگ کرده‌ام ...

امروز شعر / حربهٔ خلق است

زیراکه شاعران / خود شاخه‌ای ز جنگل خلقتند

...بیگانه نیست / شاعر امروز / با دردهای مشترک خلق

و با لبان مردم / لبخند میزند

درد و امید مردم را / با استخوان خویش / پیوند میزند

...او شعر مینویسد

یعنی او دست مینهد به جراحات پیر شهر

یعنی او قصه میکند به شب / از صبح دلپذیر

... کیوان / سرود زندگیش را

در خون سروده است

واریان / غریب زنگیش را

در قالب سکوت / اما اگر چه قافیه زندگی در آن

چیزی به غیر ضربه کشدار مرگ نیست

در هر دو شعر

معنی هر مرگ / زندگیست» (شاملو، ۱۳۷۲: ۸۳-۹۴).

شعری که شاملو آن را بعنوان شعر ایده‌آل خود معرفی میکند، نه تنها باید محملی برای بیان دردها و آرمانهای جامعه باشد، باید به عرصه مبارزه بدل شود و خود شعر به مثابه سلاح در مبارزه به کار گرفته شود. در این مبارزه تمایزات جغرافیایی تأثیری ندارد و هر جا که تقابل با ظلم و ستم باشد، حوزه مبارزه شاعر است، چه در ایران و چه در کره. در پایان شعر، واریان و مرتضی کیوان معرفی میکنند که با مرگ خود، زیباترین شعرها را به یادگار گذاشتند و بروشنی جلوه‌های سیاسی دیدگاه شعر را بازتاب میدهد.

نگرش و نگارش خاص شاملو، دو جبهه کاملاً متضاد را رو در روی هم قرار میدهد؛ یک سو مبارزان راه آزادی و مردم تشنه آزادی قرار دارند و در سوی دیگر، اصحاب قدرت و منادیان استبداد و اختناق. در حقیقت با دو جبهه خیر و شر سر و کار داریم که جدال و تقابل میان آنها در سراسر شعر شاملو جریان دارد. از این رو صورت‌بندی خود و دیگری در شعر شاملو، نیاز به رمزگشایی ویژه‌ای ندارد. او در سراسر شعرهای خود، حتی در شعرهایی که بر زمینه‌های عاشقانه بنا شده‌اند، مبارزه برای آزادی را هدف غایی خود میداند.

به همان اندازه که در شعر نیما، انسان عام بدون در نظر گرفتن معیارهای مقطعی در کانون صورت‌بندی خود و دیگری قرار میگیرد، در شعر شاملو، انسان سیاسی با جهت‌گیریهای مشخص و سامان‌یافته، معیار تمایز خود از دیگری است. شعر شاملو جهانی دوقطبی را سامان میدهد که در آن، همه شخصیت‌های شعر، به دو گروه سفید و سیاه تقسیم میشوند؛ خیر در برابر شر و نیک در برابر بد. سراسر شعر او، سرشار از تقابلهای دوگانه است که خاصیت شعر سیاسی محسوب میشود. «شاعر همین «من» است که به یاری شعر خویش با دیگری میستیزد. شاعر و قهرمان و شعر و مبارزه خود را در میدان و مجال هم میشناسند. شاعر، مبارزه و ستیز را درمییابد و به ستایشش میپردازد و در کنار و همراهش در سنگر شعر، که خود سنگر مبارزه است، در این ستیز درگیر است» (مختاری، ۱۳۷۸: ۲۸۶). از این منظر، آنچه معیار تمایز خود از دیگری قرار میگیرد، مبارزه و ستیز با ظلم و تاریکی است که حاکمیت سیاسی، نماینده تام و تمام آن به شمار میرود. هرکس در سوی حاکمیت قرار گیرد، بی‌هیچگونه تخفیفی، دیگری و همه آنهاست که در صف مبارزان و یا ستایشگران آنها قرار میگیرند، خودی محسوب میشوند. قهرمانانی چون «تقی ارانی» که به تعبیر شاملو با مرگ خویش، مرگ را شکست میدهند:

«تو نمیدانی غریب یک عظمت

وقتی که در شکنجه یک شکست نمینالد / چه کوهی ست

تو نمیدانی نگاه بی مرئه محکوم یک اطمینان

وقتی که در چشم حاکم یک هراس خیره میشود / چه دریایی ست

تو نمیدانی مردن / وقتی که انسان مرگ را شکست داده است

چه زندگی ست

تو نمیدانی زندگی چیست، فتح چیست

تو نمیدانی «ارانی» کیست» (شاملو، ۱۳۶۴: ۷۷).

محمد مختاری در جمع‌بندی محورهای مهم شعر شاملو در دوره‌های مختلف، فهرستی را فراهم می‌آورد که بخوبی زمینه‌های صورت‌بندی «خود» و «دیگری» را در شعر او نشان می‌دهد:

«یک؛ زندگی مبارزه است و انسان را در مبارزه باید دریافت.

دو؛ انسان اساساً سیاسی است. دیکتاتوری انسان را غیرسیاسی می‌خواهد، پس ناگزیر باید سیاسی ماند.

سه؛ هویت انسان سیاسی و مبارز، در لحظهٔ ستیز مشخص و معین می‌شود.

چهار؛ سرآمد این گرایش، انسان عظیم و برگزیده و قهرمان است و درک خویشتن در عظمت قهرمان تحقق می‌یابد و «من» شاعر تصویر شعری این برآمد تاریخی است.

پنج؛ چنین انسانی معیار اساسی مرگ و زندگی، حق و باطل و پذیرش و انکار است. جای میانه‌ای وجود ندارد. این سو حق، و آن سو باطل است. صف‌بندی سریع، آشکار و قطعی است» (مختاری، ۱۳۷۸: ۲۷۸-۲۷۹).

مواجههٔ خود با دیگری در شعر شاملو

تقابل با دیگری مبتنی بر حذف: ذهنیت خاص شاملو و نگاه سیاسی او به پدیده‌ها و افراد سبب می‌شود در سراسر شعر او تقابلی همه‌جانبه میان خود و دیگری شکل بگیرد. نگاه شاملو به پدیده‌ها، بغایت قطعی و حتمی است و جای هیچ‌گونه تسامح و تساهلی را باقی نمی‌گذارد. شعر شاملو بر مناسبات سیاسی بنا شده است و مبارزه و ستیز و عشق مهم‌ترین محورهای شعر او را سامان می‌دهند؛ لذا در شعر شاملو، «دیگری» نه از نژاد یا مذهب و قوم، بلکه بواسطهٔ دیدگاه و کارکرد سیاسیش شناخته می‌شود. نسبت انسان با آزادی و مبارزه است که معیار تمیز خود از دیگری می‌شود. تقابلی در همهٔ دوره‌های شعر شاملو جریان دارد که معیارهای نژادی و مذهبی و قومی در آن تعیین‌کننده نیستند، بلکه نسبت با استبداد و حاکمیت سیاسی از یک سو، و مبارزان و قهرمانان آرمانخواه شعر شاملو از سوی دیگر، این تقابل را سامان می‌دهد که گاه ماهیتی جهان‌وطنی دارد که از مبارزان کره‌ای تا قربانیان کوره‌های آدمسوزی هیتلر و سیاهان امریکا گسترده است.

«آید یکی جراحت خونین مرا به چشم

کاندر میان آن / پیداست استخوان

زیراکه دوستان مرا

زان پیشتر که هیتلر - قصاب آشویتس

در کوره‌های مرگ بسوزاند

همگام دیگرش / بسیار شیشه‌ها

از صمغ سرخ خون سیاهان

سرشار کرده بود

در هارلم و برانکس / انبار کرده بود ...» (شاملو، ۱۳۵۱: ۹۲).

دیگری، حاکمی است که قتل و زندان و شکنجه، جزو ماهیت آن به شمار می‌آید و با تمام امکانات و تواناییهایش به این عرصه آمده است تا هرگونه روزنهٔ رهایی و آزادی را بربندد و هرگونه صدای مخالفی را در نطفه خفه کند. روشن است که در این تقابل، با دشمن خونی سر و کار داریم و مواجهه با چنین دشمنی از مبارزهٔ خونین میگذرد. «شاعر توقع دارد تا همه مانند «نازلی»، قهرمانانه رفتار کنند، چراکه چهرهٔ خشن و وحشی دژخیم جایی برای تساهل باقی نمی‌گذاشت» (مختاری، ۱۳۷۸: ۳۱۰). مبارزه‌ای جانانه و بیوقفه در جریان است و شاعر برغم شکست‌ها

و از دست رفتن جانها و زندانی شدن مبارزان، امیدش را از دست نمیدهد و وعده میدهد در تقابل حق و باطل، این باطل ست که از بین خواهد رفت:

«روزی ما دوباره کبوترهایمان را پیدا خواهیم کرد

و مهربانی دست زیبایی را خواهد گرفت

روزی که کمترین سرود / بوسه است

و هر انسان / برای هر انسان / برادری است

...و من آن روز را انتظار میکشم

حتی روزی / که دیگر / نباشم» (شاملو، ۱۳۷۲: ۱۹۰-۱۹۱).

مواجهه خود با دیگری در شعر شاملو، بر معیارهای ازلی-ابدی استوار است که ضمن آن، نور با تاریکی و حق با باطل در جنگ است و شاعر نه تنها لحظه‌ای از این جدال پا پس نمیکشد، بلکه با لحنی پیمبرانه به پیروزی نهایی و نابودی ظلمت ایمان دارد، حتی اگر تمام جنگل در احاطه «شب» باشد، یک نهال کوچک یافت میشود که بسوی نور سر برکشد:

«شب با گلوی خونین

خوانده‌ست دیرگاه

دریا/ نشسته سرد

یک شاخه در سیاهی جنگل بسوی نور

فریاد میکشد» (شاملو، ۱۳۷۵: ۵۴).

این جدال بی تخفیف و دائمی، خون میطلبد؛ خونی که بهای آزادی است، بهای سروری در تاریخ و رهایی از یوغ استبداد و ظلمت. شهیدان این جدال، رستگاران و سرافرازان تاریخند و با خون خود، حاکمان ظالم را رسوا و خوار میکنند:

«و قطره قطره هر خون این انسانی که در برابر من ایستاده است

سیلی‌ست که پلی را از پس شتابندگان تاریخ / خراب میکند

و سوراخ هر گلوله بر هر پیکر

دروازه‌ای‌ست که سه نفر صد نفر هزار نفر

که سیصد هزار نفر

از آن میگذرند/ رو به برج زمرد فردا ...

... و چه بسیار که دفتر شعر زندگیشان را

با کفن سرخ یک خون شیرازه بستند

چه بسیار / که کشتند بردگی زندگیشان را

تا آقایی تاریخشان زاده شود ...» (شاملو، ۱۳۶۴: ۸۲-۸۵).

فقدان زمینه‌های مدارا در شعر شاملو

در دنیای دوقطبی شعر شاملو، با دو سوی متفاوت سر و کار نداریم که تفاوت‌های قومی و ملی و مذهبی آنها را از هم متمایز کند، بلکه تحقیقاً با دو گروه متناقض مواجهیم که وجود یکی بر حذف دیگری استوار است. یک سو استبداد و حاکمیت سیاسی ستمگر و خفقان‌زا و در سوی دیگر، مبارزان و قهرمانان پاک و آرمانی و مردم جان به

لب رسیده حضور دارند. دنیای این دو گروه، زمین تا آسمان با یکدیگر فاصله دارد. یک طرف دقیقاً چیزی را می‌خواهد که موجودیت و هویت طرف دیگر بر منع و انکار آن بنا شده است. تصویری که شاملو از بخش تاریک ارائه می‌دهد، در ضدیت با عشق و آزادی و مفاهیم و ارزشهای انسانی پیوندی ناگسستنی دارد. روشن است که در چنین ساحتی، زمینه‌ای برای مدارا و تعامل وجود ندارد. لذا در شعر او، مبارزه و ستیز در کانون داوریه‌ها قرار می‌گیرد و همهٔ افراد و گروه‌ها در نسبت با این ستیز ارزیابی میشوند.

نتیجه‌گیری

زمان و مکان که باختین از آنها با عنوان کرنوتوپ یاد میکند، دو رکن مهم و اثرگذار در آثار احمد شاملو هستند. دورهٔ استبداد و محیط اختناق که شاملو در آن میزیسته بیشباهت با دورهٔ استالین و شوروی سابق در زمان حیات باختین نیست، و این البته تنها وجه اشتراک میان باختین و شاملو نیست. روح مبارزاتی و مبارزات سیاسی که این دو اندیشمند داشته‌اند بر آثارشان سایه افکنده است. باختین اگرچه نتوانست در عالم واقع و فضای سیاسی جامعهٔ زمان خود بواسطهٔ تک‌صدایی حاکم، مجالی برای بروز و ظهور حرفهایش بیابد، این فرصت را به شخصیت‌های آثارش داد تا هرکدام صدایشان بدون برتری بر دیگری شنیده شود، و راهی را برای نویسندگان بعد از خود باز کند که گفتگو و چندصدایی را بوسیلهٔ زبان ادبیات تمرین کنند.

بطور خلاصه، شاملو آنقدر در زندگی سیاسی خود غرق است که همه‌چیز را از دریچهٔ سیاست میبیند و در حقیقت مانیفست شعری او، شعر را ابزاری برای بیان اهداف سیاسی و در خدمت سیاست میداند و این تا آنجاست که روح مبارزه حتی در اشعار عاشقانهٔ او نیز دیده میشود. جهانی که او ساخته مبتنی بر مبارزه برای رسیدن به آزادی است و شعر اگر در خدمت مبارزه و بیان آلام و دردهای مردم نباشد نوعی ابتذال است. در منظر شاملو «خودی» کسانی هستند که دیدگاه سیاسی همسو با او دارند و برای آزادی تلاش میکنند؛ آنان را میستاید و تمجید میکند و صدای آنان در شعرش شنیده میشود و «دیگری» از نظر او هر کسی است که در مسیر آزادی گام برنمیدارد یا مانعی بر سر رسیدن به آزادی است؛ حال این ممکن است شاعر، نویسنده یا سیاستمداران مخالف یا اصحاب قدرت باشند. رویه‌ای که شاملو با غیرخودی یا دیگری در پیش میگیرد بیشتر تقابلی است تا تعاملی؛ آنان را بیرحمانه مورد انتقاد قرار میدهد یا حذف کرده و نادیده میگیرد. و در یک کلام صورتبندی خود و دیگری در شعر شاملو چندان پیچیده به نظر نمیرسد. دوقطبی خیر و شر در سراسر شعرش جاری است، مبارزه برای آزادی و آزادی هدف نهایی اوست، همسو با این هدف خیر مطلق است و اگر مقابل هدف او باشد شر مطلق.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رسالهٔ دورهٔ دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوّب در دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بروجرد استخراج شده است. آقای دکتر محمدصادق تفضلی راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. آقای مجتبی شهبازی بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر حجت‌اله غ منیری و سرکار خانم دکتر پروین رضایی به عنوان مشاوران نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنمایی‌های تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر چهار پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بروجرد که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Dastghib, Abdul Ali. (1994). Criticism of Ahmad Shamlou's works, Tehran: Arvin.
- Harland, Richard. (2001). Super structuralism (Philosophy of Constructivism and Post structuralism), translated by Farzan Sojudi, Tehran: Islamic Culture and Art Research Institute.
- Mills, Sarah. (2010). Michel Foucault, translated by Dariush Nouri, Tehran: Central Publishing House.
- Mirzaei, Mehrdad. (2013). "Discontinuity-aesthetic connections in the poetry of the 1970s", *Cultural Tourists Magazine*, 4 (9), October 92, pp. 11-15.
- Mohammad Ali, Mohammad. (1993). Conversations (conversations with Ahmad Shamlou, Mahmoud Dolatabadi and Mehdi Akhvan Sales), Tehran: Noqre.
- Mokhtari, Mohammad. (1994). Man in contemporary poetry (understanding the presence of another), second edition, Tehran: Toos.
- Pournamdarian, Taghi. (2002). Journey in the fog (a reflection on Ahmed Shamlou's poetry), Tehran: Negah.
- Shamloo Ahmad. (1993). From Abani's heart wound, Tehran: Zamane.
- Shamloo, Ahmad. (1997) The greatest desire, Tehran: Zamane
- Shamloo, Ahmad. (1999). Small songs of exile, Tehran: Amirkabir.
- Shamloo, Ahmed. (1972). Elegies of soil, Tehran: Amirkabir.
- Shamloo, Ahmed. (1985). Qatnameh (a collection of poems with an introduction by Fereydoun Rahnema), Tehran: Morvarid.
- Shamloo, Ahmad. (1992). Ibrahim Dar Atash, Tehran: Morvarid.
- Todorov, Tzutan. (1998). Mikhail Bakhtin's Dialogue Logic, translated by Dariush Karimi, Tehran: Markaz.
- Webster, Roger. (2003). Introduction to a Literary Theory Study, translated by Elahe Dehnavi, Tehran: Roznagar Publishing House.
- Zarkani, Seyyed Mehdi. (2004). Iran's contemporary poetry perspective, Tehran: Sales.

فهرست منابع فارسی

- آبراهامیان، پروانه. (۱۳۷۸). ایران میان دو انقلاب (درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر)، ترجمه احمد گلمحمدی و ابراهیم فتاحی، چاپ چهارم، تهران: نشر نی.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۱). سفر در مه (تأملی در شعر احمد شاملو)، تهران: نگاه.
- حریری، ناصر. (۱۳۷۲). درباره هنر و ادبیات، (گفت‌و شنودی با احمد شاملو). چاپ سوم، تهران: آویشن و گوهرزاد.

دستغیب، عبدالعلی. (۱۳۷۳). نقد آثار احمد شاملو، تهران: آروین.
زرقانی، سید مهدی. (۱۳۸۳). چشم‌انداز شعر معاصر ایران، تهران: ثالث.
شاملو، احمد. (۱۳۵۱). مرثیه‌های خاک، تهران: امیرکبیر.
شاملو، احمد. (۱۳۶۴). قطعه‌نامه (مجموعه شعر با مقدمهٔ فریدون رهنما)، تهران: مروارید.
شاملو، احمد. (۱۳۷۰). آیدا در آینه، تهران: مروارید.
شاملو، احمد. (۱۳۷۱). ابراهیم در آتش، تهران: مروارید.
شاملو، احمد. (۱۳۷۰). هوای تازه، تهران: مروارید.
شاملو، احمد. (۱۳۷۵). باغ آینه، تهران: مروارید.
شاملو، احمد. (۱۳۷۸). ترانه‌های کوچک غربت، تهران: زمانه.
لنگرودی، شمس. (۱۳۷۸). تاریخ تحلیلی شعر نو، ۴ جلد، چاپ سوم، تهران: نشر مرکز.
مختاری، محمد. (۱۳۷۸). انسان در شعر معاصر (درک حضور دیگری)، چاپ دوم، تهران: توس.
محمدعلی، محمد. (۱۳۷۲). گفتگوها (گفتگو با احمدشاملو، محمود دولت‌آبادی و مهدی اخوان ثالث)، تهران: نقره.

معرفی نویسندگان

مجتبی شهبازی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران.
(Email: shahmjt@gmail.com)
محمدصادق تفضلی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران.
(Email: m.tafazoli@iaub.ac.ir) (نویسنده مسئول)
حجت‌اله غ منیری: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران.
(Email: dr.h.moniri@iaub.ac.ir)
پروین رضایی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران.
(Email: parvin.rezaei@iaub.ac.ir)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Mojtaba Shahbazi: PhD student of Persian Language and Literature, Boroujerd Branch, Islamic Azad University, Boroujerd, Iran.
(Email: shahmjt@gmail.com)
Mohammad Sadegh Tafazoli: Assistant Professor of Persian Language and Literature, Boroujerd Branch, Islamic Azad University, Boroujerd, Iran.
(Email: m.tafazoli@iaub.ac.ir) : Responsible author
Hojjatollah Gh Moniri: Assistant Professor of Persian Language and Literature, Boroujerd Branch, Islamic Azad University, Boroujerd, Iran.
(Email: dr.h.moniri@iaub.ac.ir)
Parvin Rezaei: Assistant Professor of Persian Language and Literature, Boroujerd Branch, Islamic Azad University, Boroujerd, Iran.
(Email: parvin.rezaei@iaub.ac.ir)